



درس آشنایی با رجال و درایه استاد سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: 22 آذر ۱۳۹۰

مصادف با: ۱۷ محرم ۱۴۳۳

جلسه: ۱۱

موضوع کلی: جوامع روایی

موضوع جزئی: عوالی اللثالی

سال: دوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

عوالی اللثالی:

کتاب دیگری که به طور اختصار مطالبی را درباره آن مطرح می‌کنیم کتاب عوالی اللثالی یا غوالی اللثالی است، البته مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی معتقد است که عوالی اللثالی صحیح است.^۱

مؤلف کتاب:

مؤلف کتاب عوالی اللثالی شیخ محمد بن زین الدین ابی الحسن علی بن حسام الدین ابراهیم بن حسین بن ابراهیم ابی جمهور احصائی است که به ابن ابی جمهور معروف است، در مورد مؤلف این کتاب اختلاف شده است؛ بعضی او را قدح کرده و عده‌ای هم به مدح او پرداخته‌اند ولی در مجموع، تعداد کسانی که مؤلف کتاب عوالی اللثالی را مدح کرده‌اند بیشتر از کسانی هستند که او را قدح کرده‌اند.

صاحب امل الآمال درباره ابن ابی جمهور گفته: «فاضلٌ محدثٌ»^۲، حاجی نوری از قول صاحب مقایس نقل کرده که او درباره ابن ابی جمهور گفته: «العالم الفقیه النبیل المحدث الحکیم المتکلم الجلیل محمد بن علی بن ابراهیم ابن ابی جمهور سقا الله يوم النشور من الشراب الطهور»^۳، صاحب ریاض العلماء درباره ابن ابی جمهور گفته: «هو الفقیه الحکیم المتکلم المحدث الصوفی المعاصر للشیخ علی الکرکی صاحب کتاب عوالی اللثالی و غیره من المؤلفات ذو الفضائل الجمه لکن التصوف المفرط قد أبطل حقه»^۴ در مورد «قد ابطال حقه» دو احتمال وجود دارد: یکی اینکه گفته شود منظور این است که از حق فاصله گرفته است و احتمال دیگر این است که تصوف او باعث شده که حق او از بین برود و ضایع شود.

عباراتی که نقل شد عمدتاً به مدح ابن ابی جمهور پرداخته‌اند و نهایت چیزی که به عنوان قدح او مطرح شده مسئله تصوف او است؛ یعنی تمایلی که به تصوف و عرفان داشته باعث شده که بعضی او را قدح کنند، البته صاحب ریاض العلماء از تصوف او به عنوان تصوف مفرط یاد کرده ولی بعضی دیگر مثل حاجی نوری سعی کرده‌اند ابن ابی جمهور را از این اتهام مبری کنند و به شبهات پیرامون او پاسخ داده‌اند.^۵

۱. الذریعة إلى تصانیف الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۵۸.

۲. امل الآمال، ج ۲، ص ۲۸۰.

۳. مستدرک، طبع قدیم، ج ۳، ص ۳۶۲.

۴. ریاض العلماء، ج ۶، ص ۱۴.

۵. مستدرک، طبع قدیم، ج ۳، ص ۳۶۳.

محصل آنچه که درباره ابن ابی جمهور مطرح شده این است که کسی مطلبی که مضر به وثاقت او باشد بیان نکرده؛ یعنی از جهت وثاقت کسی او را مورد اشکال قرار نداده و عمدتاً از جهت عقیده بخاطر تصوفی که داشته به او اشکال کرده‌اند لذا درست است که ابن ابی جمهور صریحاً توثیق نشده و فقط به عنوان اینکه اهل علم و فضل بوده مورد مدح قرار گرفته اما بهرحال قدحی هم درباره او وارد نشده الا همان مسئله تصوف او لذا این جهت در نقل او مضر نیست چون آنچه که در نقل مهم است مسئله وثاقت است.

مباحث کتاب:

کتاب عوالی اللثالی مشتمل بر یک مقدمه و دو باب و یک خاتمه است، در مقدمه ۱۰ فصل ذکر شده که در هر یک از این فصول روایات خاصی را ذکر کرده و مشخص کرده که این روایات بر چه مبنایی دسته بندی شده است.

این کتاب ۲ باب دارد که باب اول مشتمل بر ۴ مسلک است:

۱. مسلک اول روایاتی است که از بعضی از متقدمین از اصحاب روایت کرده مثل روایاتی که از من لایحضره الفقیه نقل کرده است.

۲. مسلک دوم روایاتی است که از علامه حلی نقل کرده و از طریق علامه حلی به ائمه معصومین (ع) منتهی شده است.

۳. مسلک سوم روایاتی است که از شهید اول نقل کرده و از طریق او به ائمه معصومین (ع) منتهی شده است.

۴. مسلک چهارم روایاتی است که فاضل مقداد آن‌ها را نقل کرده و از طریق او به ائمه معصومین (ع) منتهی شده است.

البته وجه غالب این روایات به نحوی است که عرض شد وگرنه خود ابن ابی جمهور در لابلای روایات، ملتزم به این تقسیم بندی نبوده و از غیر اشخاصی که نام آن‌ها برده شد هم روایت نقل می‌کند؛ مثلاً از کتاب تهذیب و تفسیر علی بن ابراهیم قمی هم روایت نقل کرده با اینکه نام این دو در مسالک چهارگانه‌ای که ذکر شد نیامده است.

با اینکه او به نحو تام و کامل ملتزم به این تقسیم بندی نیست اما بالاخره ولو اینکه این روایات را از افراد و کتب مختلف نقل می‌کند خودش بعضی از اخبار را به صحت توصیف می‌کند ولو اینکه از عامه نقل کرده باشد، برخی از روایات را هم با اینکه از طرق خاصه نقل کرده مورد اشکال قرار داده و آن‌ها را مخدوش می‌داند.

در باب دوم هم دو قسم روایات را نقل کرده که یک قسم احادیثی است که از فخر المحققین نقل کرده و قسم دوم هم روایاتی است که از احمد بن فهد نقل کرده و در خاتمه هم روایات متفرقه را گرد آوری کرده است، این یک تقسیم بندی معمولی است که حتی خود مؤلف هم بعضاً به این تقسیم بندی ملتزم نشده است، اگر ما بخواهیم فارغ از این تقسیم بندی که خود مؤلف انجام داده مجموع روایات کتاب را در یک تقسیم کلی قرار دهیم می‌توانیم بگوییم: روایات کتاب دو دسته هستند: دسته اول روایاتی است که دارای طریق صحیح هستند که خود مؤلف هم حکم به اعتبار و صحت آن‌ها کرده و قسم دوم روایاتی است که از طرق صحیح وارد نشده و محتاج بررسی سندی است.

اشکالات کتاب عوالی اللثالی:

عمده بحث مربوط به اشکالاتی است که در این کتاب وجود دارد، این کتاب مشتمل بر چند اشکال اساسی است که باید ببینیم با وجود این اشکالات آیا می‌شود به روایات این کتاب اعتماد کرد یا خیر؟

اشکال اول: اولین اشکال، نقل روایت از جوامع روایی اهل سنت است؛ مثلاً کراراً از مسند احمد بن حنبل و الجمع بین الصحیحین روایت نقل کرده است که این ضعیفی است که در این کتاب وجود دارد.

اشکال دوم: اشکال دوم این است که در بعضی از روایات، اشخاص ضعیف مثل ابوهریره وجود دارند که بنا بر اعتراف بعضی از اهل سنت از وضّاعین و اهل کذب بوده است.

اشکال سوم: اشکال سوم این است که بعضی از روایاتی که در این کتاب نقل شده ولو از غیر طرق عامه است اما مضمون آن روایات موافق با مذهب عامه و منطبق بر رأی و نظر آن‌هاست و معین هم نکرده که این‌ها از باب تقیه بوده یا در مقام بیان حکم واقعی بوده‌اند؟

اشکال چهارم: اشکال چهارم این است که در بعضی روایات مطالبی ذکر شده که مشتمل بر اموری مخالف اعتقاد شیعه است، البته این مورد را بعضی به عنوان اشکال ذکر کرده‌اند اما اینکه آیا این اشکال وارد است یا خیر بعداً بررسی خواهیم کرد؛ مثلاً روایاتی نقل شده که بر تجسیم خداوند متعال دلالت دارد مثل روایتی که می‌گوید: «فَوَضَعَ يَدَهُ بَيْنَ كَتِفَيْ حَتَّى وَجَدَتْ بُرْدَ أُنَامِهِ» ظاهراً از قول حضرت موسی نقل کرده که می‌گوید: دستش را بین دو کتف من گذاشت تا جایی که من سردی انگشتانش را حس کردم یا در روایت دیگری آمده است که: «تَرَوْنَ رِبْكَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَمَا تَرَوْنَ الْقَمَرَ لَيْلَةَ الْبَدْرِ»؛ یعنی شما در روز قیامت خداوند متعال را می‌بینید همان گونه که در شب چهاردهم ماه را می‌بینید، البته این روایت دوم قابل توجیه است به این نحو که گفته شود منظور دیدن به چشم ظاهری نیست بلکه منظور این است که عظمت خداوند را به آشکاری ماه در شب چهاردهم می‌بینید؛ یعنی نشانه‌های عظمت خداوند متعال را می‌بینید؛ یعنی چیزهایی را می‌بینید که وجود خداوند تبارک و تعالی را برای شما یقینی می‌کند که جای هیچ شبهه و انکاری نخواهد بود. اما روایت قبلی که می‌گوید دستش را بین دو کتف من گذاشت که سردی انگشتانش را حس کردم قابل قبول نیست.

بحث جلسه آینده: بررسی اینکه با وجود اشکالاتی که در روایات کتاب عوالی اللثالی وجود دارد آیا روایات این کتاب قابل استناد است یا خیر؟ بحث جلسه آینده خواهد بود.

«والحمد لله رب العالمین»